

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والنٲین کاتاسانوف (Valentin Katasonov)

برگردان: ا. م. شیری

۰۲ فبروری ۲۰۲۵

## دونالد ترمپ در آرزوی اسرائیل بزرگ



من به وظیفه خود عمل کردم. هر کس نمی‌خواهد بداند که کشور امریکا از ابتدای پیدایش و قریب سه قرن پیش از تأسیس اسرائیل، یک کشور تحت سلطه قوم یهود است و حتی قبل از تدوین دین صهیونیسم در سال ۱۸۹۸ به وسیله تئودور هرتسل با ایده‌های صهیونیستی اداره می‌شود و نمی‌خواهد بپذیرد که دالر یک ارز صهیونیستی است، بگذار هرگز این مستند را مورد مطالعه قرار ندهد!!

### از تاریخچه پروژه‌ای که خاورمیانه را به طور بنیادی تغییر داد

امریکا هرگز نسبت به اسرائیل بی‌تفاوت نبوده و از آغاز قرن گذشته از ایده صهیونیستی تشکیل کشور اسرائیل در فلسطین فعالانه حمایت کرده است. پس از تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸، انواع کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به آن ارائه داده است. تا کنون هم به ارائه کمک‌هایش ادامه می‌دهد. هیچ کشور دیگری در جهان نمی‌تواند روی چنین کمک‌هایی حساب کند. به نظر می‌رسد چهل و هفتمین رئیس جمهور امریکا با وعده‌های خود برای حمایت از اسرائیل، از تمامی ساکنان قبلی کاخ سفید پیشی گرفته است.

در نگاه اول این وعده‌ها با هیچ منطقی سازگار نیستند. اما در واقع، همه چیز بسیار ساده است: امریکا در ابتداء به عنوان «اسرائیل جدید»، مانند آنچه در برخی از تصویرها و تشبیهات دولتی که یهودیان عهد عتیق زمانی در آن ساکن بودند، شکل گرفت شد. پروفیسور آ. آ. استالشنیکوف در اثر خود به نام «کارل مارکس درباره چه موضوعی سکوت کرد»، می‌نویسد: «امریکا اسرائیل جدید است و طبق نقشه اولین مهاجران یهودی و بنیانگذاران امریکا، از همان ابتداء همیشه همینطور بوده است».

کشوری را که در سال ۱۹۴۸ با تصمیم سازمان ملل متحد در خاورمیانه تأسیس شد، می‌توان بازسازی «اسرائیل قدیم» نامید. در حال حاضر تقریباً ۷۷ سال است که دو دولت «اسرائیل جدید» و «اسرائیل قدیم» در جهان با یکدیگر همزیستی و همکاری نزدیک دارند. آن‌ها یک کارپایه ایدئولوژیک واحد و اهداف ژئوپلیتیک مشترک دارند. رهبران «اسرائیل جدید» و «اسرائیل قدیم» نیز درک واحدی از مفهوم «اسرائیل بزرگ» دارند که ظاهراً در خاورمیانه، در داخل مرزهای دوره بزرگترین شکوفائی اسرائیل عهد عتیق (در زمان پادشاهان داوود و سلیمان - ۱۰ تا ۱۱ قرن قبل از میلاد) وجود داشته است. مقامات فعلی امریکا و اسرائیل علناً اعلام می‌کنند، کشوری که در سال ۱۹۴۸ در خاورمیانه تأسیس شد، باید با گسترش قابل توجه قلمرو فعلی خود به قیمت تصرف اراضی کشورهای همسایه، به «اسرائیل بزرگ» تبدیل شود. و برای تحقق این امر، استفاده از نیروی نظامی کاملاً موجه است.

سران اسرائیل جدید و قدیم نیز تعریف مشترکی از «اسرائیل بزرگ» دارند. **بلی، کاملاً بزرگ!** چنین اسرائیل بزرگ باید سراسر جهان را در بر گیرد و «قوم برگزیده خدا» بر آن حکمرانی کند. اما آن‌ها ترجیح می‌دهند در خصوص برنامه‌های خود برای ساختن «اسرائیل بزرگ» سکوت کنند. و ساخت «اسرائیل بزرگ» تا همین اواخر، در پشت کلمات و عباراتی درباره به اصطلاح «جهانی‌سازی» به عنوان نوعی «فرایند عینی» که به اراده و خواست سیاستمداران و مقامات دولتی بستگی ندارد، پنهان می‌شد. و همه ناظران و کارشناسان مستقل که وجود «عوامل ذهنی» جهانی شدن را مشاهده می‌کردند، بلافاصله «نظریه پردازان توطئه» نامیده می‌شدند.

پس از این مقدمه، می‌خواهم با جزئیات بیشتری نشان دهم که امریکا را استعمارگران دنیای قدیم مانند ساخت اسرائیل جدید توسعه دادند. در باره این موضوع، کتاب **ورنر ژمبارت**، جامعه‌شناس مشهور المانی به نام «یهودیان و زندگی اقتصادی»، که اولین بار در سال ۱۹۱۱ در المان منتشر شد، یک منبع عالی محسوب می‌شود. این کتاب که برای بسیاری‌ها یک کشف واقعی بود، یک سال بعد در روسیه ترجمه شد. در آن زمان هنوز می‌گفتند که نظام اجتماعی توسعه‌یافته در بسیاری از کشورهای جهان، «سرمایه‌داری» نامیده می‌شود. **ماکس وبر**، یکی دیگر از جامعه‌شناسان المانی، در کتاب خود با عنوان «**اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری**» (۱۹۰۵) می‌نویسد که سرمایه‌داری از پروتستان‌پروری و خود آن هم از اصلاحات **مارتین لوتر** زاده شد. اما **ورنر ژمبارت استدلال می‌کرد که سرمایه‌داری به لطف ایدئولوژی و مذهب خاص یهودیان متولد شد و توسعه یافت**. اما من اکنون نمی‌خواهم در مورد این موضوعات بنیانی صحبت کنم و علاقه‌مندان به فهم آن‌ها را به کتابم با عنوان «**دین پول. مبانی مذهبی و معنوی سرمایه‌داری**» ارجاع می‌دهم (متأسفانه، این کتاب و هیچ یک از آثار دیگر این دانشمند روس به دلیل نفوذ گسترده فرهنگ و ادبیات غربی در ایران به زبان فارسی ترجمه نشده و من هم اساساً مقالات اقتصادی وی را ترجمه کرده‌ام-شیری).

جالب توجه است که ژمبارت، در بخشی از کتاب فوق‌الذکر در مورد نقش یهودیان در توسعه امریکا و سرمایه‌داری در آنجا صحبت می‌کند. همانطور که معلوم است، در آغاز قرن بیستم (یعنی زمانی که ژمبارت کتاب خود را نوشت)، امریکا به لحاظ توسعه اقتصادی خود به سطح انگلیس، المان و فرانسه رسیده بود و حتی از نظر توسعه نرخ اقتصادی از آن‌ها پیشی گرفته بود. ژمبارت می‌گوید: «امریکا عمدتاً به دلیل نفوذ عناصر یهودی به چنین سطح توسعه اقتصادی رسیده است». این یک بیانیه بسیار شجاعانه بود. زیرا، در آن دوره اعتقاد بر این بود که در امریکا تأثیر چنین «عناصر یهودی» حداقل است (در مقایسه با دنیای قدیم). اما ژمبارت اصرار دارد که این نظر اشتباه است. بلکه به عکس، **عمل «روح یهودی» در امریکا قدرتمندترین است**. او می‌نویسد: «**با این حال، من بر ادعای خودم تأکید می‌کنم که هیچ کشور دیگری به اندازه امریکا مملو از روحیه یهودی نیست**. البته، در برخی محافل امریکائی - و دقیقاً در محافلی که افراد توانائی قضاوت در مورد مسائل را دارند - این واقعیت کاملاً واضح است». ژمبارت حتی به اعترافات

تعدادی از رؤسای جمهور امریکا نیز استناد می‌کند. او به اظهارات تنودور روزولت، رئیس جمهور (در زمان نگارش کتاب) در یک مراسم باشکوه به مناسبت دوصد و پنجاهمین سالگرد اسکان یهودیان در امریکا در خصوص کمک زیاد یهودیان در ایجاد کشور، اشاره می‌کند (تاریخ اولین اسکان از این قبیل، سال ۱۶۵۵ در نظر گرفته شده است). روزولت در بخشی از سخنان خود در آن مراسم گفت: «من معتقدم که به جرأت می‌توان گفت که تعداد کمی از ملت‌ها در این کشور، و شاید هیچ ملت دیگری به اندازه ملت یهود چنین تأثیر قدرتمندی به طور مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌گیری سبک زندگی امریکائی نداشته است».

و گروور کلیولند، رئیس جمهور پیش از روزولت، در مورد همین موضوع گفت: «کمتر ملتی یا حتی هیچ یک از ملیت‌هایی که مردم امریکا را تشکیل می‌دهند، تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بیشتری نسبت به ملت یهود در ایجاد امریکاگرائی مدرن نداشته‌اند».

در ادامه، زُمبارت به سراغ حقایق و آمار می‌رود و موقعیت یهودیان را در بخش‌های مختلف اقتصاد امریکا نشان می‌دهد و می‌نویسد: «ما در اینجا در باره نقش یهودیان در صنایع فولاد و زغال سنگ و همچنین دخانیات، اسفالت، ارتباطات و حمل و نقل (تلگراف و راه‌آهن) و بخش بانکی صحبت می‌کنیم. آن‌ها تعدادی از بخش‌ها و بازارهای اقتصاد امریکا را به انحصار خود درآورده‌اند... در امریکا یهودیان تقریباً تعدادی از شاخه‌های بسیار مهم تجارت را در انحصار خود دارند - یا حداقل برای مدت طولانی به انحصار خود درآورده‌اند. منظور من در اینجا عمدتاً تجارت غلات، تنباکو و پنبه در غرب است؛ از نگاه اول واضح است که این‌ها سه رگ حیاتی اقتصاد ملی امریکا هستند».

زُمبارت بارها از یهودیان به عنوان «عصب» یا «رشته طلایی» اقتصاد امریکا یاد کرده است: «یهودیان مانند یک رشته بسیار خاص هستند. شاید بتوان گفت، مانند یک رشته طلایی که در تار و پود اقتصاد ملی امریکا از آغاز تا پایان آن تنیده شده است. به طوری که رد پای آن‌ها در زندگی اقتصادی امریکا از همان لحظه اول مشاهده می‌شود». من هم یهودیان را با «خمیرمایه» مقایسه می‌کنم، که «روح سرمایه‌داری» امریکا را با وجود عددی غالب آنگلو ساکسون‌ها و دیگر اروپائی‌ها در آن شکل داد. چنین «روح سرمایه‌داری» در دنیای قدیم تقریباً محسوس نبود.

البته، علاوه بر «روح سرمایه‌داری» تحکیم دنیای جدید و کسب استقلال از دنیای قدیم به سرمایه یهودیان نیز که قبل از استعمار انباشته شده بود، کمک کرد. «...تنها به لطف حمایت برخی از خاندان‌های ثروتمند یهودی، مستعمرات توانستند یک ساختار دولتی مستقل کسب کنند».

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، مهاجرت گسترده یهودیان از اروپا و روسیه آغاز شد. و از آنجائی که به گفته زُمبارت، یهودیان به ویژه به امور تجاری تمایل دارند، پس از مدتی چنین هجوم آن‌ها به امریکا می‌تواند باعث توسعه جهشی سرمایه‌داری در این کشور شود. او می‌نویسد: «...در همه جا نقش و اهمیت یهودیان در زندگی اقتصادی امریکا، به عنوان یک عامل گمّی، در مقیاسی عظیم احساس شد. بگذار فقط این را به خاطر بسپارند که اکنون تنها در نیویورک بیش از یک میلیون یهودی، یهودیان مهاجر، که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها هنوز کار سرمایه‌داری را آغاز نکرده‌اند، زندگی می‌کنند».

اگرچه توده‌های زیادی از ملیت‌های دیگر نیز به امریکا مهاجرت می‌کنند، اما به اندازه یهودیان به تجارت تمایل ندارند. بنابراین، جایگاه یهودیان در اقتصاد امریکا تقویت خواهد شد. «اگر وضعیت امریکا مانند ۳۰ سال گذشته ادامه پیدا کند، اگر میزان مهاجرت و درصد رشد ملیت‌های مختلف مانند الان باقی بماند، ظرف ۵۰ یا ۱۰۰ سال آینده امریکا به یک کشور با جمعیت متشکل از اسلاوها، سیاهپوستان و یهودیان تبدیل خواهد شد و یهودیان بر اقتصاد آن مسلط خواهند شد».

علاوه بر این، زُمرات این واقعیت را مورد توجه قرار می‌دهد که یهودیان در امریکا از جنس خاص، جنسی کاملاً متفاوت از یهودیان سایر مناطق جهان هستند. آن‌ها نوعی فرقه بسته، نوعی گنوی منزوی (از همان نوع قرون وسطائی اروپا) نیستند. آن‌ها تجسم روح همه امریکا هستند. این روح منحصر به فرد امریکا، یا امریکائی‌گرایی را زُمرات «روح متبلور یهودی» می‌نامد: «اگر فقط واقعیات معلوم را در نظر بگیریم، به دلایلی می‌توان گفت که امریکا عموماً موجودیت خود را به یهودیان مدیون است، با همان دلایل می‌توان گفت که فقط به برکت تأثیر یهودیان، امریکائی‌ها همان چیزی هستند که ما آن‌ها را می‌شناسیم. در آنچه که ما امریکائی‌گرایی می‌نامیم، چیزی غیر از روح متبلور یهودی وجود ندارد».

هنگامی که مهاجران اروپائی وارد امریکا شدند، به کلی فکر نمی‌کردند که در کدام جامعه، در چه شرایطی، در خانه‌های اشتراکی زندگی خواهند کرد یا هر خانواده به تنهایی («اقتصاد طبیعی» جدا از هم) زندگی خواهد کرد و یا با گذشت زمان، برخی از الگوهای فنودالیسم توسعه خواهد یافت. اما، به طوریکه زُمرات می‌نویسد، از هر بیست خانواده مهاجر، یکی یهودی بود. و در ابتداء همه مهاجران بر اساس اصول سرمایه‌داری گرد هم آمدند. نوزده خانواده در مزارع با خیش شخم می‌زدند و با داس درو می‌کردند. پس، خانواده بیستم-یهودی- چه می‌کرد؟ - پاسخ‌های زُمرات: «خانواده‌های بیستم یک مغازه ترتیب دادند و نیازمندی‌های مصرفی هم‌تایان خود را که روی زمین کار نمی‌کردند، تهیه می‌کردند. این خانواده‌های بیستم به سرعت وظیفه فروش محصولات تولید شده توسط نوزده خانواده دیگر، محصولات کشاورزی را به عهده گرفتند. آن‌ها نسبت به سایر خانواده‌ها پول بیشتری داشتند. بنابراین، در صورت نیاز، این پول می‌توانست برای سایر وام‌ها مفید باشد. آن‌ها اغلب اوقات در جوار مغازه‌های همیشه باز خود، یک بانک اعتباری زمین تأسیس کردند؛ اغلب بنگاه‌های معاملات زمین و شرکت‌های مشابه دایر می‌کردند. بدین منوال، به لطف فعالیت‌های خانواده بیستم، ارتباط دهقان امریکای شمالی با پول و وام‌های جهان قدیم برقرار شد و همه روابط تولیدی به صورت مدرن شکل گرفت».

با این اوصاف، امریکا یک کشور منحصر به فرد است. اگر در دنیای قدیم، سرمایه‌داری در طول قرن‌ها، از طریق شورش‌ها و انقلاب‌های خونین، از بطن فنودالیسم متولد شد، اما به طرز معجزه‌آسا و بدون تحمل هیچ گونه رنج و عذاب با روح یهودی در دنیای جدید بارور شد.

در کتاب «یهودیان و زندگی اقتصادی»، نوشته زُمرات، فقط برخی از طرح‌ها در مورد تاریخ اقتصادی امریکا آورده شده است. ولذا، برای ما این کافی است که تفاوت اساسی بین امریکا و سایر کشورها را درک کنیم. درک کنیم که «روح متبلور یهودی»، نه تنها اقتصاد امریکا، بلکه ایدئولوژی و سیاست داخلی و خارجی آن‌ها را نیز تعیین می‌کند.

زُمرات امیدوار بود که یک کتاب ویژه در باره امریکا بنویسد و با وضوح بیشتر و منطقی‌تر نشان دهد که چرا امریکائی‌گرایی یعنی «روح متبلور یهودی». این ایده محقق نشد. اما، مطالب لازم برای نوشتن چنین کتابی همه ساله بیشتر و بیشتر می‌شود. یادآوری این واقعیت کافیهست که دو سال و نیم پس از انتشار کتاب «یهودیان و زندگی اقتصادی در امریکا»، فدرال رزرو ایالات متحده در دسامبر سال ۱۹۱۳، با تصویب کنگره امریکا تأسیس شد. این جایگزین بانک مرکزی امریکا است که به عنوان یک شرکت خصوصی سامان داده شد. سهامداران اصلی این شرکت در ابتداء، هشت گروه بانکی بودند که سرمایه بانکی هفت گروه آن به طور خالص سرمایه یهودی بود.

مؤسسه فدرال رزرو مانند «گیلاس روی کیک» است. سهامداران اصلی فدرال رزرو به عنوان «اربابان پول» در عین حال، به «صاحبان» تمام و کمال امریکا تبدیل شدند. ایجاد «اسرائیل جدید» به پایان رسید. اکنون، «اربابان» برای انجام دو وظیفه دیگر تلاش می‌کنند: بازسازی «اسرائیل قدیم» و ساخت «اسرائیل بزرگ». وودرو ویلسون، بیست و

هشتمین رئیس جمهور امریکا در حالی که در خدمت اسرائیل جدید بود، در اواخر سال ۱۹۱۷ از «اعلامیه بالفور» حمایت کرد و خواستار ایجاد اسرائیل در فلسطین شد. و هری ترومن، یکی دیگر از رؤسای جمهور امریکا، این ایده را در عمل اجراء کرد - تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸. وی در باره اسرائیل بارها با اشتیاق فراوان سخن گفت. مثلاً: «من قبل از اعلام، به تشکیل اسرائیل اعتقاد داشتم، اکنون نیز به آن اعتقاد دارم». رئیس جمهور آیزنهاور نیز با پیروی از او، از پیدایش اسرائیل استقبال کرد: «من هم مانند همه مردم پاکنیت، از تأسیس کشور جوان استقبال می‌کنم. تبریک مرا بپذیرید. امیدوارم بخت همیشه یارتان باشد!»! مدیحه‌گویی در شأن اسرائیل خاورمیانه‌نی برای همه صاحبان کاخ سفید در واشنگتن به یک آئین تبدیل شده است. در این امر، شاید دونالد ترمپ، چهل و هفتمین رئیس جمهور بر همه رؤسای جمهور پیشی بگیرد.

آنچه که به پروژه «اسرائیل بزرگ» مربوط می‌شود، این است که از دوره ریاست جمهوری وودرو ویلسون، این ایده دائماً توسط صاحبان کاخ سفید تحت پوشش لزوم «هژمونی جهانی» امریکا بیان می‌شود. برقراری سلطه جهانی «اسرائیل جدید» به معنای تحقق پروژه «اسرائیل بزرگ» است. و دونالد ترمپ می‌خواهد این اتفاق در زمانی که او در کاخ سفید است، بیفتد.

مأخوذ از: بنیاد فرهنگ ستراتیژیک ۱۳ بهمن - دلو ۱۴۰۳

\*- پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شاراپوف» فدراسیون روسیه، پژوهشگر مسائل پشت صحنه